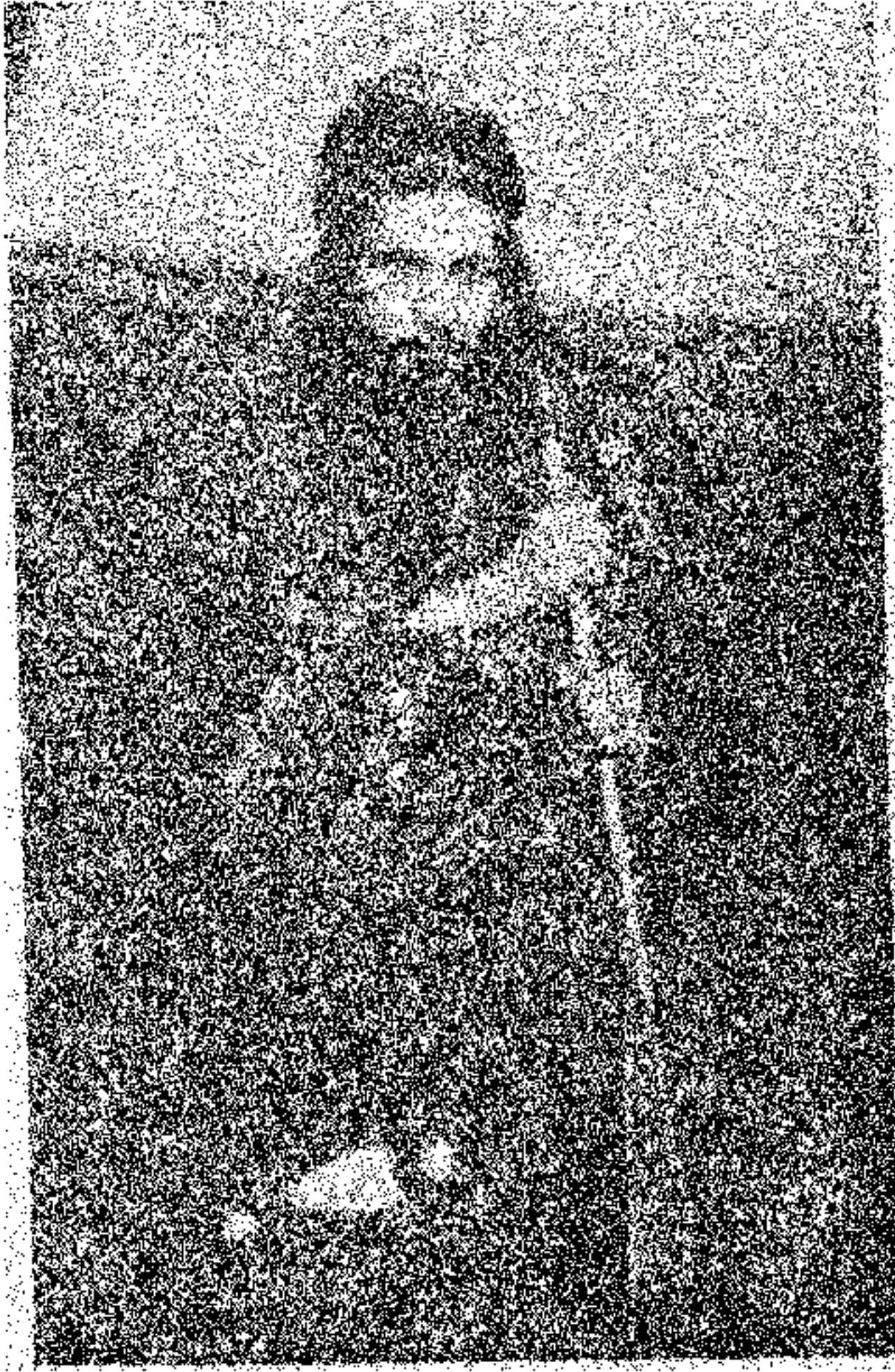


میر طاهر علیشاه کوفی

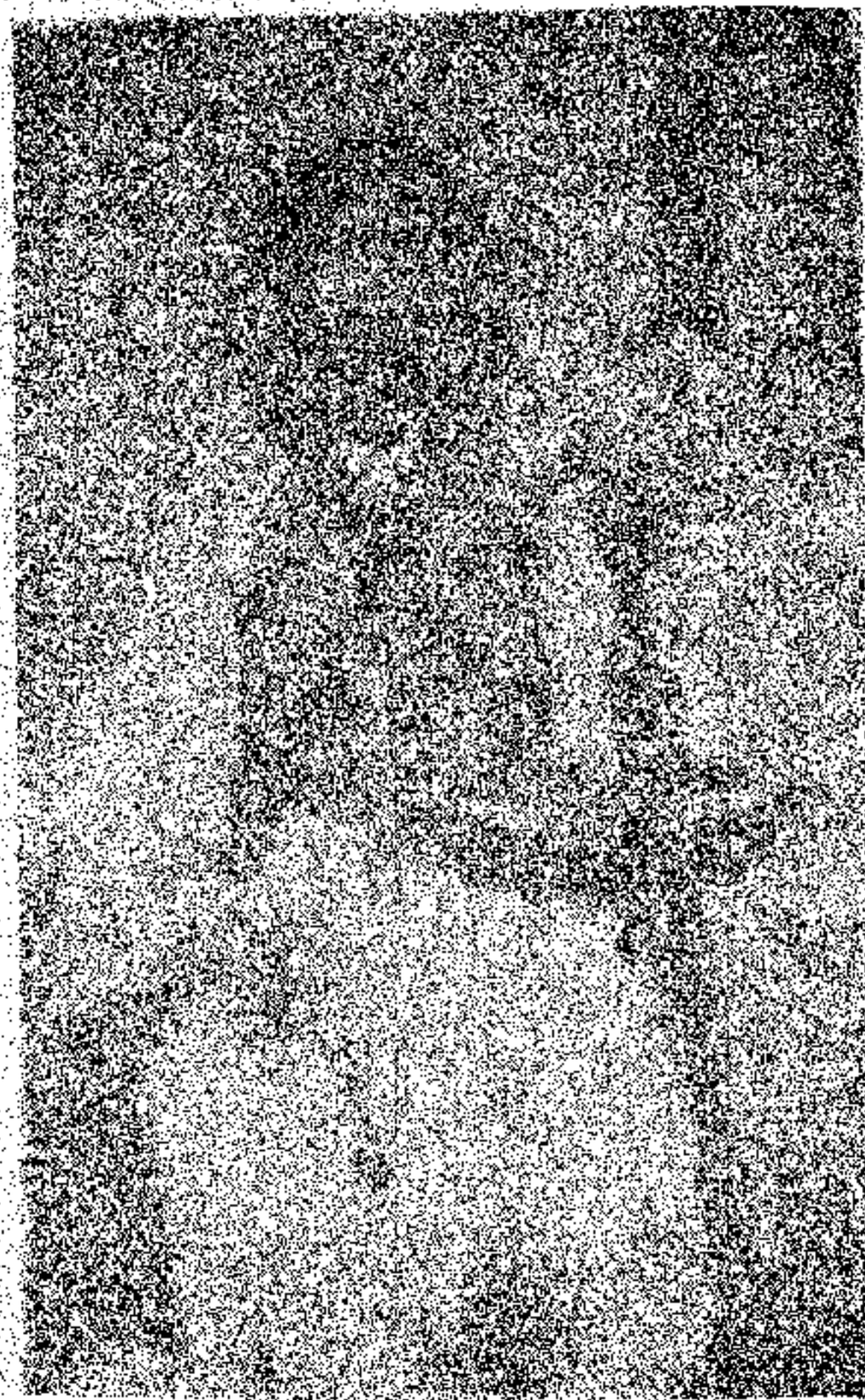


میر طاهر علیشاه کوفی در خانقاه فعلی کوفه شیخ است



خندان علیشاه تربتی
ساکن مشهد
از فقراء خاکسار

مرحوم مستان علیشاه



مرحوم مستان علیشاه از فقرای حاج مطهر علیشاه از اهالی خوارو ورامین بوده
در سنه ۱۳۳۶ شمسی در تهران فوت شده است ره

 درویش حاج مقبل خراسانی ره

آن مرحوم اهل مشهد بود مردی بود قانع بزمینه پوش شاعر از فقراء خاکسار هر وقت
به حقیر میرسید اظهار علاقه می نمود گاهی تعارف پذیرائی می ورزید ولی حقیر بخانه کسی
نمی رفتم روزی اشعاری که گفته بود و دیوانی شده بود برای حقیر خواند حقیر این اشعار
را با دداشت نمودم ولی بچاپ نرسیده است.

بزهد خشك زاهد عیب پوشیم
بيك جو دین بدنیا میفروشیم

همه آگه زنيك و بد خموشیم
ولی داند خدای ما که دایم

☆☆☆

بعضی بخود پسندی عمری تباہ کردند
چون غافل از علو مند ناخوانده درس فطرت
روز سپید خود را چون شب سیاه کردند
بادیده حقارت بر من نگاه کردند

☆☆☆

این چه ذکری است که در وقت سحر میبینم
چشم باطن بگشودم نه چشم ظاهر
شش جهت پنج حس و چار عناصر همه را
یار ساکن بدل و خادم او عبد احد
دو جهان دشمن و این مور صبور
یارب این چرخ فلک رحم ندارد بکسی
مقبل پادشاه طوسم و عبد احدی
که از آن خواندن اورا اثر میبینم
عین و غین است که در نخله سر میبینم
متحد جمله بهم با کبر و فخر میبینم
اسد الله که با تیغ دو سر میبینم
بسلیمان قسم است باز ظفر میبینم
وقت مردن همه را دیده تر میبینم
سخنانم همه را در کهر میبینم

سید علینقی کهریزی

در سال ۱۳۲۳ شمسی باتفاق مرشد خود نورعلیشاه سرابی به اطراف حدود افغانستان رفتیم نزدیک دشت دغارون قریه است بنام کهریز در آنجا منزل سیدی بنام سید علینقی وارد شدیم همه آن قریه از اهل تسنن بودند و در آنجا کسی جرئت آنرا نداشت اشهدان علی ولی الله بگوید حقیر رفتیم بالای بام و اذان دادم و اشهد ان علی ولی الله را باعلا صوت گفتم که همه سنی ها از خانه های خود بیرون آمده و تماشا و استماع می ورزیدند سید مجلسی را بر پا کرد و ما منبر میرفتیم شبی شخصی که نام او را فراموش کرده ام وارد شد و کتاب در دست گرفت و بالای منبر از روی کتاب شعر می خواند سپس با هم انس گرفتیم گفت من قادر نیستم حفظ کنم و این اشعار از پدرم است و ما را بخانه خود دعوت کرد اطاقی را نشان داد که مملو از کتب اشعار خطی پدرش بود گفت پدرم در سن هشت سالگی مکاشفه ای برای اورخ داده و حضرت مولی (ع) را دیده و زبانش از آن شب بشعر گفتن باز شده است. حقیر این چندمخمس را یادداشت کردم که هیچکدام از اشعارش بچاپ نرسیده است

آنچه بینی در دو عالم فیض عام داور است
خانه افلاک روشن از جمال حیدر است
شمله خورشید از نور رخ پیغمبر است
هر که را مهر علی در دل نباشد کافر است

تاقیامت همنشین مار و مور و اژدر است

ایکه در دل مهر تو نور علی نور آمده
کتابه پرچم تورا مفتاح و منصور آمده
خلق عالم را بناحب تو منظور آمده
هر ملک را در فلک این نکته مشهور آمده

یک جوان مرد قوی بازو بعالم حیدر است

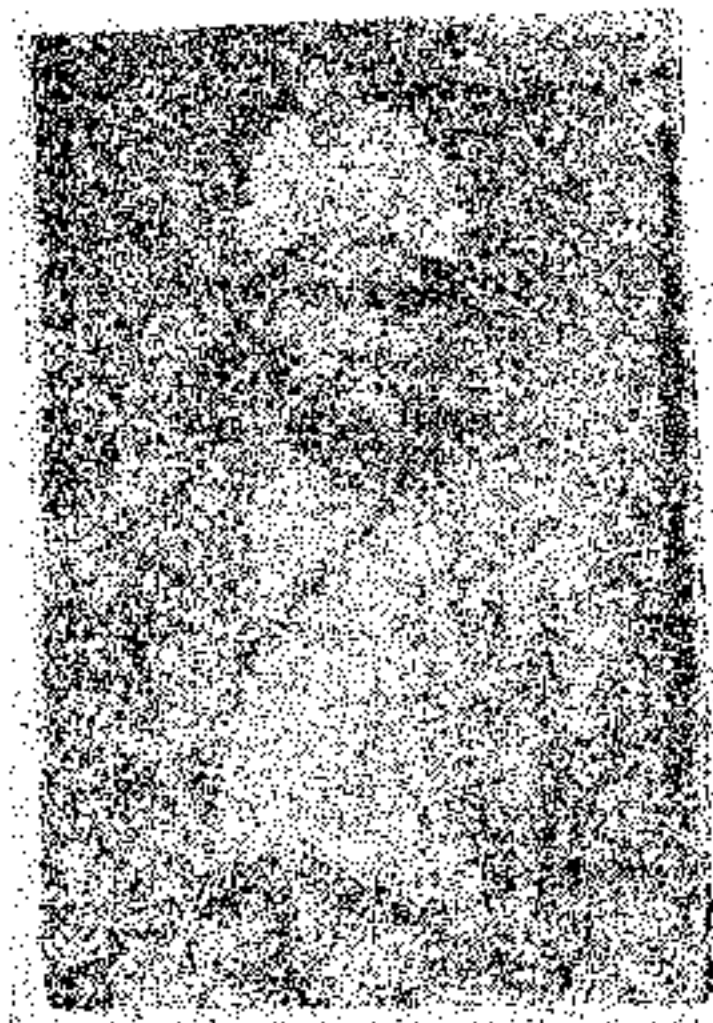
ایکه نام نامیت مشتق شده از نام حق
هشت باغ خلد خورشید جمالت راعرق
چهار دفتر پیش نقش لوح وصفی یک ورق
بعد از فضل خدا محتاج جودت ما خلق

گفت احمد شهر علم من علی اورا در است

یا علی در روز محشر ساقی کوثر توئی
نور مسجد زیبای معراب و هم منبر توئی

سر توئی سرور توئی سردارو هم باور توئی صاحب تیغ دو سر داماد پیغمبر توئی
 گفت روح الله علی سلطان چندین کشور است
 از ازل تا در ابد شیر خدا باشد علی سر سبحان نقطه با مرتضی باشد علی
 میرو سلطان سریر ارتضی باشد علی منصب اورا بس که شاه لافتی باشد علی
 کشتی دریای شرع مصطفی را نگر است
 بازوی زور آزمایت را بنام یا علی فیض عام هر کجایت را بنام یا علی
 ذوالفقار سبز نایت را بنام یا علی پنجه معجز نایت را بنام یا علی
 افتخارم بس که آقایم به محشر حیدر است
 یا علی آندست تو آن قوت و آن ذوالفقار میرسی هر جا بفریادای ولی کردگار
 از چه نگرفتی حسینت را چو طفلی در کنار مانند تنها در میان فرقه شیطان شمار
 بین حسینت را چسان بی اکبر و بی اصغر است
 یکطرف داماد او قاسم شده عیشش عزا نوع و سش در میان حجله دست از خون حنا
 یکطرف رأس جوانانش ز تن گشته جدا یکطرف حلقوم اصغر چاک از تیر جفا
 یک طرف شق فرق اکبر کا کلش از خون تراست
 آنکه بود او گوشوار زینت عرش مجید با که گویم این سخن او را که اعدا سر برید
 بر لب لعلی که پیغمبر مکرر می مکید چوب از روی غضب زد زاده سفیان بزید
 کی گریزد آنکه رویش عاقبت در محشر است

درویش جلال شیخ الاسلامی



ظهور عیاشاه ره



مرحوم سیداسدالله یزدی در کتاب زندگانی شمس العرفاء نگارش دانشمند محترم آقای بلاغی نگاشته که آن مرحوم چند اربعین در غسلخانه طهران بیتوته ورزیده است و در سن ۴۸ سالگی بدرود حیات گفته. نگارنده میگوید در این عصر و زمان معنی توحید همین است که از همه دنیا و مافیها فارغ شده و ساکن مغسل شود البته طالب مطلب به آن کتاب مراجعه کند ولی بقول یکنفر از اهل تحقیق ظهور عیاشاه مرید محمد علی عطار گروسی بوده است و خبری دیگر آنکه آن مرحوم مستقیماً در خراسان از فیوضات حضرة شمس الشمس روشن شده اند و خبری دیگر آنکه ایشان پیاله خورده حاج بهار عیاشاه بودند متوفی سال ۱۳۴۸ قمری و این خبر اخیر صحیح است زیرا نام ظهور عیاشاه دلالت بر ورود بفقیر دارد و سن آن نیز بطوریکه در عکس مشاهده میفرمائید بیش از ۴۸ بنظر میرسد

میررحمت علیشاه دهکردی

متوفی ۱۳۳۹ قمری در تخت فولاد اصفهان تربت او است اسمش سید احمد نور بخش سر سلسله طریقت معصوم علیشاهی بود ولی پس از آن مرحوم بطوریکه در شرح حال خادمعلیشاه نورائی خواهد آمد بعد از او خیلی ها دعوی قطبیت معصومشاهی کرده و میکنند ولی ظاهراً حائز شرایط آن نیستند.

آن مرحوم دارای آثار علمی زیاد و مشنویات و اشعار منجمله کتاب برهان حقیقت نامه که در اصفهان بچاپ رسیده است حقیر برای تبرک یک قصیده ذکر از آن مرحوم را ذیلا ذکر میکنم مخفی نماند که همه دیوان آن مرحوم قصاید ذکر است.

ذکر دل بود یا علی مدد	بی حد و عدد یا علی مدد
از تو نیک و بد هر چه میرسد	چون شکر بود یا علی مدد
مالک الملوك والی الولى	تاج بخش کل مرتضی علی
بر سرم نهاد گفت منجلی	تاجی از نماند یا علی مدد
شاهی و مهی میر آگهی	قهرمان شه مهری و مهین
دور دور توست شاهی و بهی	بر تو میسزد یا علی مدد
ای طیب تن ای خیب دل	ای زروی تو گل شده خجل
ای ز قامت سر و منفعیل	رخ نما و قد یا علی مدد
دل قلندر است شور بر سراسر	ببخود است و مست مست حیدرست
از دم الست شد علی پرست	نعره میزند یا علی مدد
گر عدو شود صد هزار تا	همت علی شاه لافتی
نیست درد دل خوف و خشیتا	چه یکی چه صد یا علی مدد
حق پرست باش حق نمای شو	هر کجا روی باخدای رو
رو به بتکده از صنم شنو	ذکر یا صمد یا علی مدد
بلبل و هزار طرف لاله زار	هو ملیح و سار بر سر چنار
هر یکی کند صد هزار بار	ذکر یا احمد یا علی مدد
مهر مصطفی است سر نوشت جان	حب مرتضی است در سر شت جان
بهر شاه باش در بهشت جان	حور میکشد یا علی مدد
ای بفکر تو جستجوی دل	ای به ذکر تو گفتگوی دل
ای بیاد تو های و هوی دل	تا دم لحد یا علی مدد
احمد ولی در شریعتم	رحمت علی در طریقتم
نور بخش گل من حقیقتم	زنده ابد یا علی مدد



میررحمت علیشاه دهکندی (نور بخش)



درویش قاسم کرمانی
 ساکن تهران
 از فقراء خاكدسارمه مصوم شاهي است

حضرة آقای حاج سید کمال الدین نور بخش دهکردی اصفهانی



از شخصیت‌های میرزفرهنگی که توفیق برخوردار ایشان برایم روی داده است از سادات صحیح النسب با کدام اصیل، خیر، تقی، خیر، متواضع، سلیم النفس که (اباعنجد) از علماء و نجباء روحانیین بوده اند و دارای کتب کلاسیکی میباشند که در تمام کشور تدریس میشود از فقه و غیره و عموی مشار الیه مرحوم قطب العارفین سید احمد نور بخش دهکردی صاحب (برهان حقیقت نامه) که شرح حال ایشان را عبدالحمید بلاغی در جلد اول زندگانی شمس العرفاء نگاشته اند و ابوالزوجه ایشان مرحوم سید رحیم حقانی دهکردی است که در سال ۱۳۲۴ شمسی ملاقات و مصاحبت ایشان در اصفهان منزل مرحوم حافظ الصبحه علوی دست داد از عرفاء و واصلین و کاملین قوم بود در سال ۱۳۲۷ در راه شام در مراجعت از مکه معظمه دارفانی را وداع کردند و در جوار حضرت زینب کبری (ع) در شام آرامیدند ره

در مدح فقیه و دانشمند محترم آقای حاج سید کمال الدین نور بخش استاد معاصر درهنگ

بنگر ای دل بر جلال نور بخش	در جهان نبود مثال نور بخش
گر تو خواهی تا به بینی نور حق	نور حق اندر جمال نور بخش
علم را خواهی که اندر نزد کیست	علم فقه اندر مقال نور بخش
گر تو جوئی اهل علم و هم عمل	راه حق باشد فعال نور بخش
در علوم حقّه اثنا عشر	سبز گزیده نهال نور بخش
بشنو از عالم در مدحش که اوست	حضرت سید کمال نور بخش

سید علی صاحب الزمانی



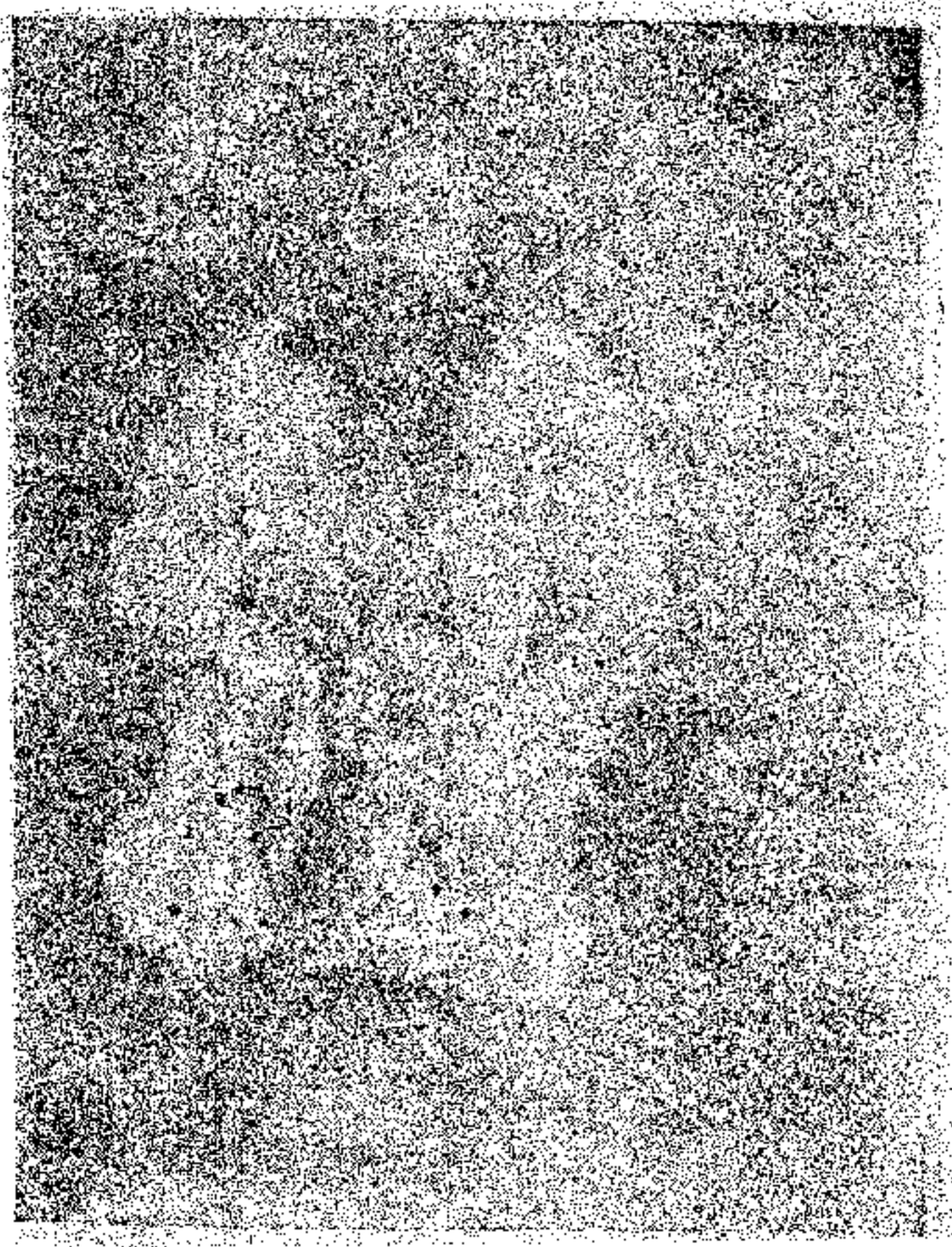
مرحوم سید علی صاحب الزمانی اصفهانی بوده و محل سکونش رشت بوده در سن
 شصت سالگی در رشت مرحوم می شود در سنه ۱۳۱۸ شمسی و این حالت میرساند که من خدا
 شناس هستم و یا اینکه میگوید خدا را در امور شاهد و ناظر بدانید . البته سخن کانه اهل الله
 همین است

سید عبدالحججه بلاغی (حجت‌الیشاه)



متولد ۱۲۷۴ نائین (اباعن جد) از علماء و روحانین بوده‌اند صاحب آثار کثیره منجمله مقالات الحنفاء دو جلد بازندگانی شمس‌العرفاء که در جلد دوم آن خود را صاحب مسند میداند یکی از مرحوم شمس‌العرفاء یکی از مرحوم ذوالریاستین یکی از آقای سید کاظم عصار و کرسی نامه‌های خود را نیز در آن کتاب ذکر کرده حقیر اظهار نظر نمیکنم چون مردم عصر ما خود تا حدودی بینا هستند البته مدارکی که آقای بلاغی مرشد کامل در کتب بالا ذکر فرموده با کمال دقت مطالعه خواهند فرمود و استنباط خواهند نمود ولی نگارنده بر آنست که چنانچه دو مجتهد باشند یکی عام و دیگری سید به سید اقتداء باید نمود.

سید جواد هاشمی



مرحوم سید جواد هاشمی خلف مرحوم سید هاشم از سادات صحیح النسب آثار تقوی از جبینشان پیدا است از فقراء خاکسار بوده و طبق بعضی اخبار و تحقیقات ایشان وارد فقر نوده ولی علاقه به سلسله جلیله فقراء داشته هر چند سادات آن رشته اتصال خودشان برقرار است فقط از نظر ظاهر و برای تلقی ذکر و فکر باید بایکی از فقراء بیعت کنند الحاصل ایشان در سن ۷۰ سالگی در همین حسینیه معروف در شاه آباد کوچه آقا سید هاشم در سال ۱۳۶۰ شمسی برحمت ایزدی مییونند و از ایشان سه فرزند باقی است .

۱- سید شمس الدین

۲- آقا رضا

۳- آقا مرتضی هاشمی اهل منبر

جناب آقای سید عبدالحسین خسروی پزشک همدان

از سادات جلیل القدر، عالم، فاضل، حبر، تقی طبیب حاذق همدان است از علوم قدیمه و جدیده در طب و غیره بهره کافی دارند ولی مسلماً در همدان آنطور که باید و شاید از ایشان تقدیر بعمل نیاید

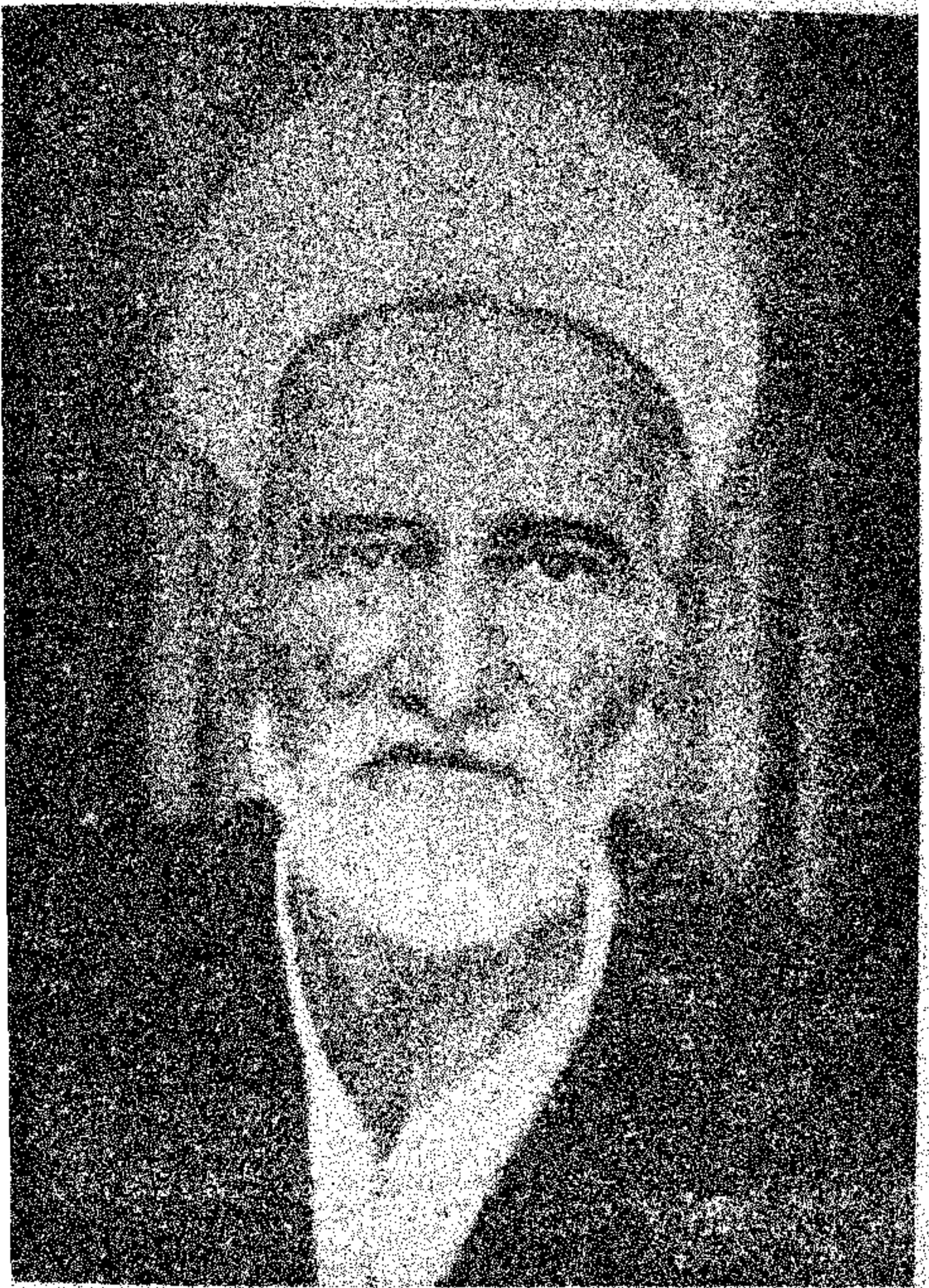
تنهانه من بخال لب مبتلا شدم بر هر که بنگری بهمین درد مبتلا است. حافظ البته ایشان کتابی در طب ابوعلی سینا نوشته اند بنام (برهان قویم) چاپ همدان و کتب متعدده در علوم متفرقه از قبیل نحو و حساب و هندسه و فقه و حواشی بر مطول و لیمه و تعلیقات بر قانون شیخ الرئیس و از شعر نیز اطلاع وافیه دارند چون در این رساله ذکر می شود از بهار ایران نشده است تیناً بهار به ایشان را ذکر میکنم.

ساقی گلچهره خیز بیاد روی نگار	باز رسید از صبا مزده ز فصل بهار
شتاء غم را بگوی دگر نموده گذار	ز قرق لاله گون قدح لبالب بیار
شمس به برج حمل ربیع را ز اعتدال	و چه نسیمی وزد سحر گه بان دم بدم
غنچه گل میدرد از نفس صبحدم	نسترن و یاسمن یافت وجود از عدم
بلبل شوریده دل به بوستان زد قدم	خلق جهان را نگر جمله بری ز اعتلال
زهر نشیب و فراز بدامن کوهسار	نرگس و صد برک و ناز رسته هزاران هزار
پریش و افشانده است چو زلف مشکین یار	بنفشه روئیده است کنار هر جو بیار
باد دهد هر دمش بچانی انتقال	شقایق واقحوان کرده زمین لاله زار
طاقت و تاب و توان برده زد دل مرغزار	چون شکم ماهیان آب روان ز آبشار
نغمه کنان بلبلان بروی هر شاخسار	از رخ هر نو گلی ژاله چکد اتصال
لباس سبزاز ورق بر همه اندامشان	صنوبر و سرو کاج کشیده بر کهکشان
کرده طبیعت عیان بر غم گردنکشان	جلوه گر اندر نظر چو قامت مهوشان
نمونه مختصر ز قدرت لایزال	بوم زویرانه شد سوی گلستان روان
کرد ز شوق چمن ترک ره آشیان	لحن خوش عندلیب بشاخه کامران
گفت چنین از شرف بجهله اطرافیان	فخر کند بر لبید خسروی از این مقال

۲۵ رمضان ۱۳۷۷

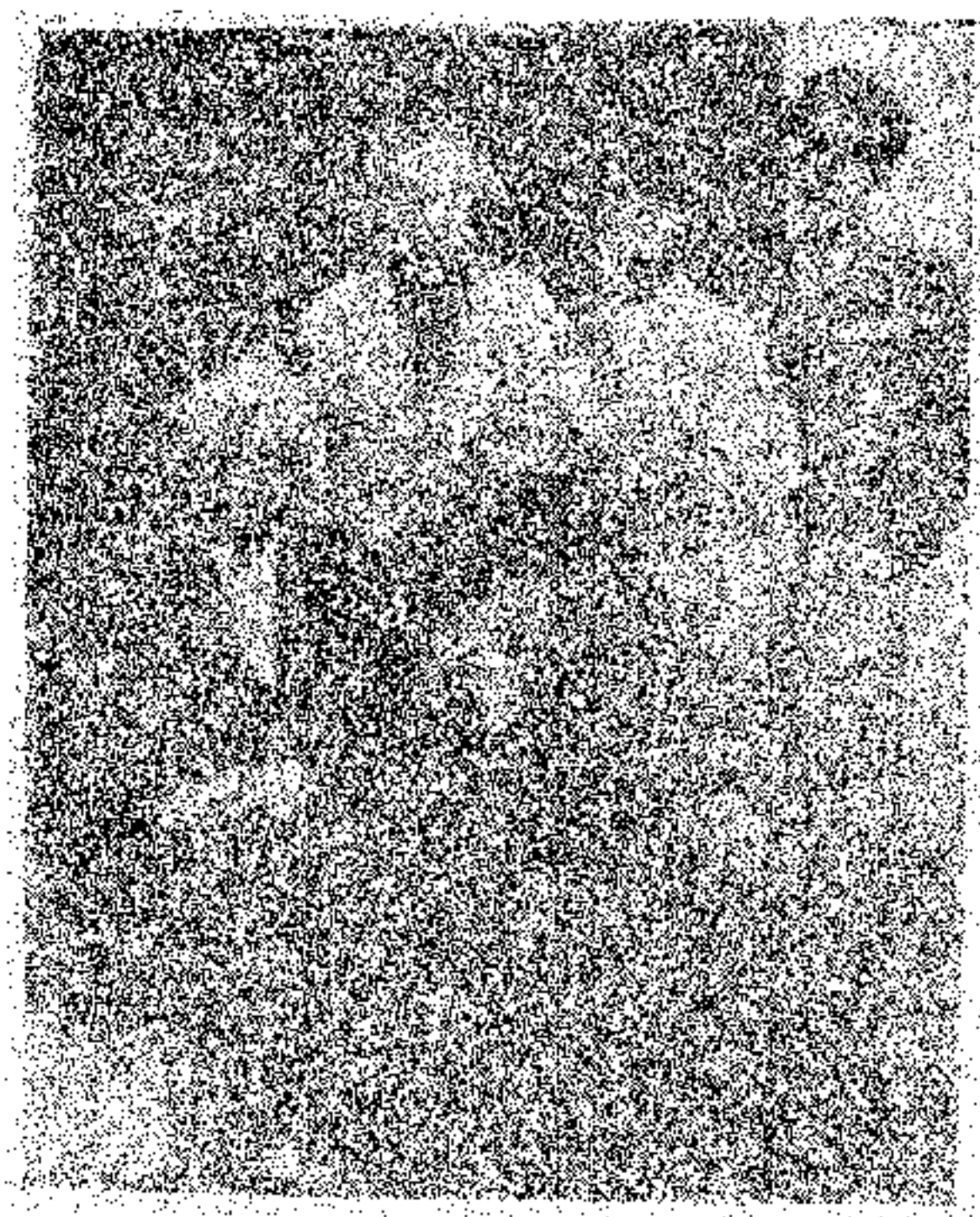
حجة الاسلام حاج شیخ علی کوفی

مرحوم مفور جنت مکان خلد آشیان متوفی سال ۱۳۲۵ شمسی پدر نگارنده که فقط یکی از صفات بارز او را برای نمونه ذکر میکنم که سر مشق دیگران واقع شود انشاء الله آن مرحوم مدت سی سال در حرم مطهر حضرت امام اولیاء علی (ع) نماز نافله شب گذاشته است و همیشه اوقات خانه استیجاری می نشست و میگفت باید برای آخرت خانه بنا نمود زیرا خانه دنیا (تخریب و یموت صاحبها) یعنی خانه دنیا خراب میشود و صاحب آن خواهد مرد



برك عیسی بگور خویش فرست

کس نیارد ز پس تو پیش فرست
سهلیدره



از راست بچپ

نفر اول شیخ محمد رحمانی نیشابوری از فضلاء است و ساکن طهران است

نفر دوم نگارنده کتاب نفر سوم حاج محمد تقی آشتیانی معروف بجناب فرزند مرحوم میرزا حبیب الله ملقب به (جناب) وجد ایشان مرحوم حاج آقا نور الله نوری طاب ثراه بوده متولد ۱۲۷۹ شمسی و کلیه شهرهای ایران و ممالک خارجه را گردش کرده اند این تصویر در ۱۳۳۳ برداشته شده

ردیف دوم از راست بچپ

نفر اول سرکار سرتیپ زاده از اهالی تبریز (سرتیپی)

نفر دوم سروان بازنشسته ژاندارمری آقای سید رضا افتخار فاطمی از اهالی نائین است و (اباعن جد) از علماء و روحانیین بوده اند

نفر سوم سید محمد تقی بختیاری فرزند حجت الاسلام آقای حاج سید محمد رضا بختیاری

خراسانی است

نفر چهارم آقای سرکار عباس قصیری از اهالی مرند است

شیخ محمد رجبی علویجه اصفهانی ره



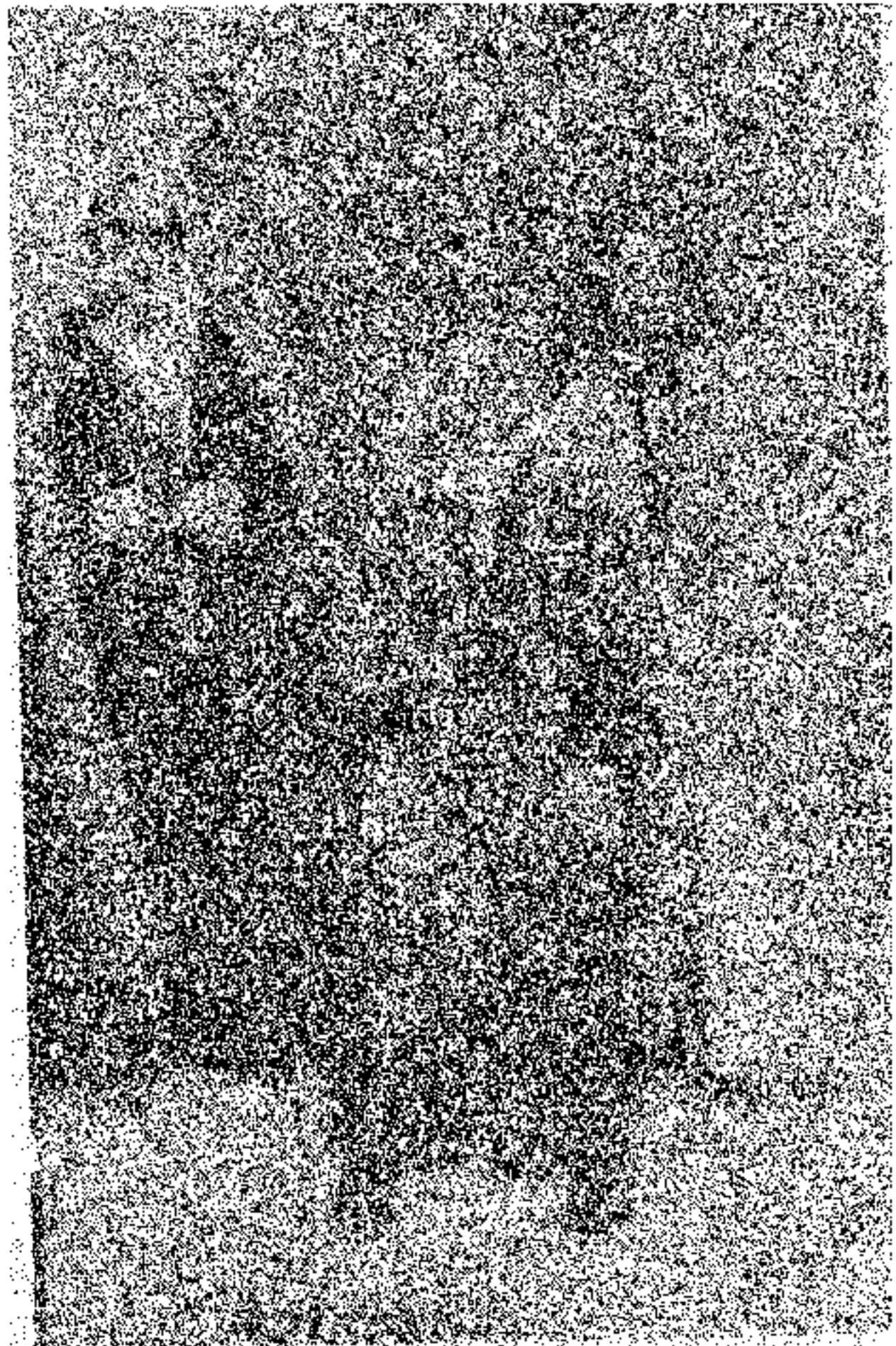
از اکابر و عاظمای اصفهان بوده و اخیراً نیز در طهران در محله حشمتیه در سنه ۱۳۳۳ تا ۳۶ به امامت جماعت و ارشاد خلق اشتغال داشت
 آن مرحوم بانگارتنده بسیار مأنوس بوده و همیشه اوقات در کلبه حقیر منبر میرفت و روزی گفت من پنجاه سال است خادم امام حسین (ع) هستم و آرزوی زیارت آنحضرت را دارم فقیر همت گماشت و تذکره سفر برای او از شهر بانی گرفتم سپس گفت فرزندى در کویت دارم که بمن نوشته صبر کنید تا عید ۱۳۳۶ شمسی من بطهران بیایم آنگاه باتفاق بکربلا برویم حقیر نامه او را خواندم و پس از چند روز آمد گفت خواب دیده‌ام که روز عاشورا است

و حضرت امام حسین (ع) بی یار و یاور وسط میدان محنت انگیز کربلا ایستاده و میفرماید (هل من ناصر ينصرني وهل من معين يهينني لخاطر جدی رسول الله ص) حقیر بایشان گفتم پس دیگر جای صبر نیست منتظر فرزندت مشوفی الفور حرکت کن بسوی کربلا او نیز شنیده و حرکت کرد مدت دو ماه در اعتاب مقدسه بود در آنجا مریض شد در حال مریضی بتهران وارد شد بفاصله دوشبانه روز فوت نمود و در این بابویه مدفون گشت قبل از عزیمت وی بعراق حقیر از او خواستم که باتفاق ایشان و آقای شیخ مهدی آل علی که از اهالی نورو کچور مازندران است و ساکن طهران می باشد و از اتقیا است که قائم الیل و صائم النهار می باشد تصویری بعنوان یاد بود برداریم بهزین ننگارنده ایشان نیز قبول فرموده به عکاسخانه حاتمی رفتیم و عکس سه نفری برداشتیم از آن مرحوم پنج فرزند ذکور و دو اناث باقی است که دو نفر از ایشان معمم و اهل منبر هستند یکی بزرگتر بنام شیخ احمد و یکی کوچکتر بنام شیخ میرزا علی است و ساکن طهران هستند و سه فرزند دیگر او یکی خیاط و دو نفر دیگر نجسار هستند آن مرحوم يك مجلس روضه ناقوس از زبان پدرش بحقیر یاد گاری داده که نوشته ام ولی بی نظیر است و در تاریخ و مقاتل ذکر از آن بنظر حقیر نرسیده است خلاصه حکایت از فضائل مولا (ع) میکند انشاء الله در کتاب (بیان الواعظین) خواهم نگاشت که اهل منبر از آن استفاده کنند.



ذوالریاستین

این تصویر مرحوم ذوالریاستین که بهترین عکس ایشان است در این کتاب درج شد که هر گاه یکی از فقراء ایشان این کتاب را ورق زند عکس مرشد خود را نیز ملاحظه کند. آن مرحوم در زندگانی خود بسیار زحمت کشید و کتابها نوشت منجمله کتاب مرآت الحق و در مشهد و کرمان و کرمانشاه و یزد و طهران خانقاه ساخت که حقیر همه آنها را دیده ام ولی اکنون تکلیف آنها هنوز روشن نیست و حتی جانشین پابرجائی ندارد آقای سید عبدالحججه بلاغی و آقای جواد نوربخش کرمانی دعوی خرقه او را دارند ولی به نظر حقیر سید سیادش مایه اجدادش و خرقه نیز از اجدادش به ارث برده البته آقای بلاغی دعوی سه خرقه دارد یکی از مرحوم شمس العرفاء و یکی از مرحوم ذوالریاستین و یکی از آقای سید کاظم عصار که ایشان از علماء مطلع و بعضی از مریدان ایشان نامبرده را اعلامه می خوانند.



از راست بچپ نفر اول شیخ احمد صفائی یزدی ساکن یزد رحمه الله
رحمت علیشاه از فقراء خاکسار و داماد حضرت آیات الله کاشانی است

وسط حضرت نور علیشاه طوسی

نفر سوم معصوم علیشاه نگارنده این تصویر درین دو برداشته شد در سنه ۱۳۲۵ شمسی

ضرغام علیشاه بختیاری

از فقراء خاکسار جلالی است فقط نگارنده ایشان را در خراسان دیده ام که در یک مجلس اشعاری خواند که قافیه آن کاف بود و پس از خواندن غزل گفت باین قافیه کم کسی شعری سروده و خیلی مشکل است و حال آنکه قافیه کاف بسیار وسیع و فراوان است. جناب آقای حاج عمادالدین حسین عمادزاده اصفهانی صاحب تالیفات و تصنیفات عدیده میفرمودند که آقای علامه سمنانی معاصر قسیه سروده که قافیه آن قاف است و این قافیه مشکل است و حال آنکه این هم مبالغه است زیرا قافیه قاف نیز زیاده از حد است ولی آنچه نمیتوان اغماض نمود قافیه ذال است درست غور و ملاحظه فرمائید کافه شعراء بزرگ و نامی ایران عاجز بوده اند حرف ذال را در قافیه بیاورند و بسیاری از شعراء بحرف ذال که رسیده اند از فرط عجز شعری نگفته اند.

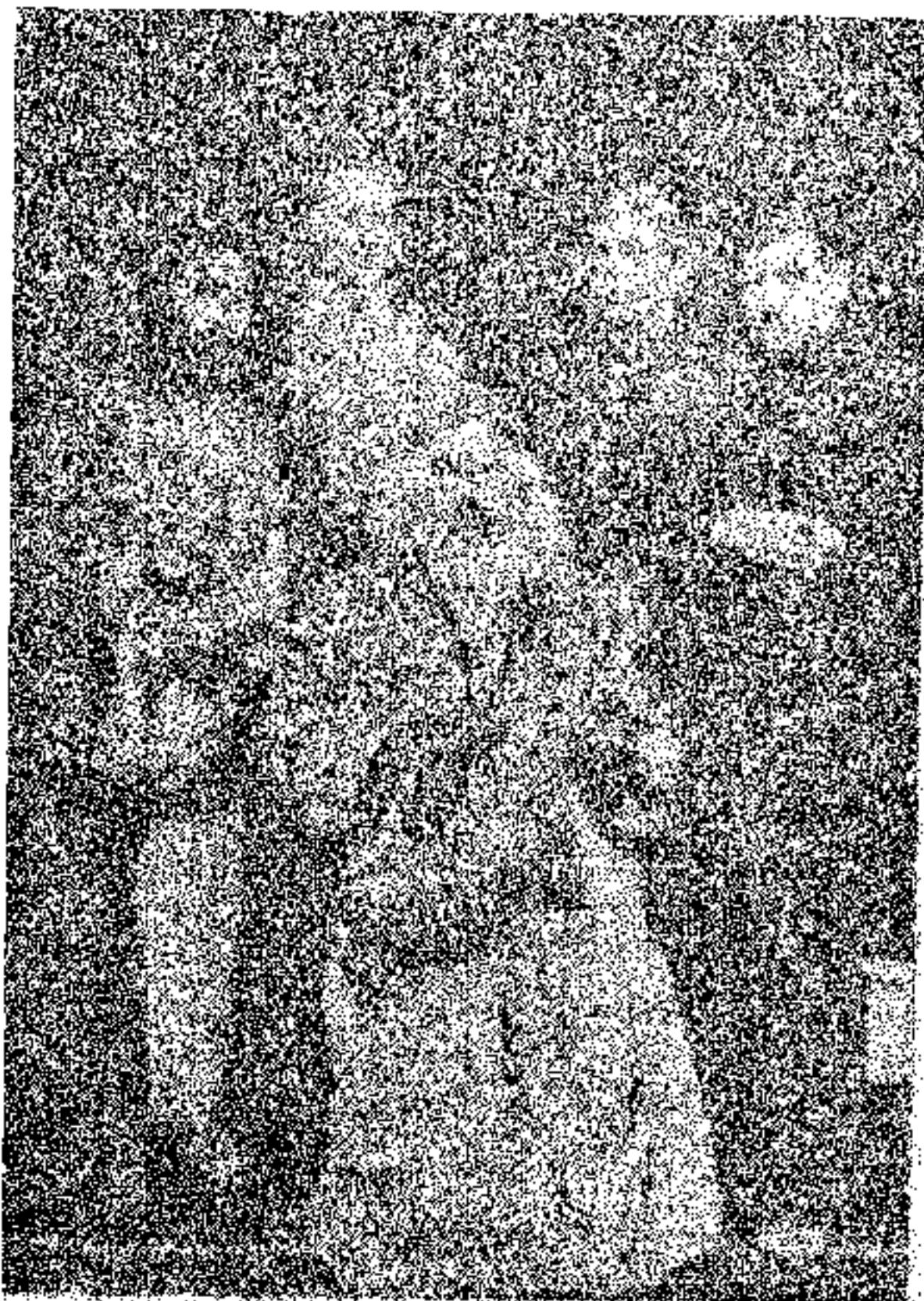
بنابراین حدیث چند بیت با حرف ذال سروده و تقدیم میدارم دقت فرمائید عجز در عدم

تکرار است و الا با تکرار حرف اعجازی نیست و دیگر عجز در شعر بی نقطه است که هر کس مرد میدان است این گو و این میدان اصولاً حقیر با تکرار کلمه چه در نظم و چه در نثر مخالف بوده و هشتم و معنی بلاغت نیز همین است و در اشعار و گفتارم کم بنظر میرسد کلمه تکرار شده باشد و اگر هم شده نادر است (والنادر کالمعوم).

مراسم نام علی و حق و حقیقت هو	طلمسم جان و وجود مرا است هم تعویذ
بغیر نام علی همدمی مرا نبود	برم همیشه از آن نام من بسی تلذیذ
فدای مقدم آتشاه جان و هر چه مراست	که سالها بدر آستان وی شدم تلمیذ
منم یگانه وجودی که عالم خوانند	نکرده در دل و جانم بغیر حق تنفیذ
همیشه مردم ذی جود عنایتم کردند	ز خلق سفله چه گاهی نموده ام تاخیزد

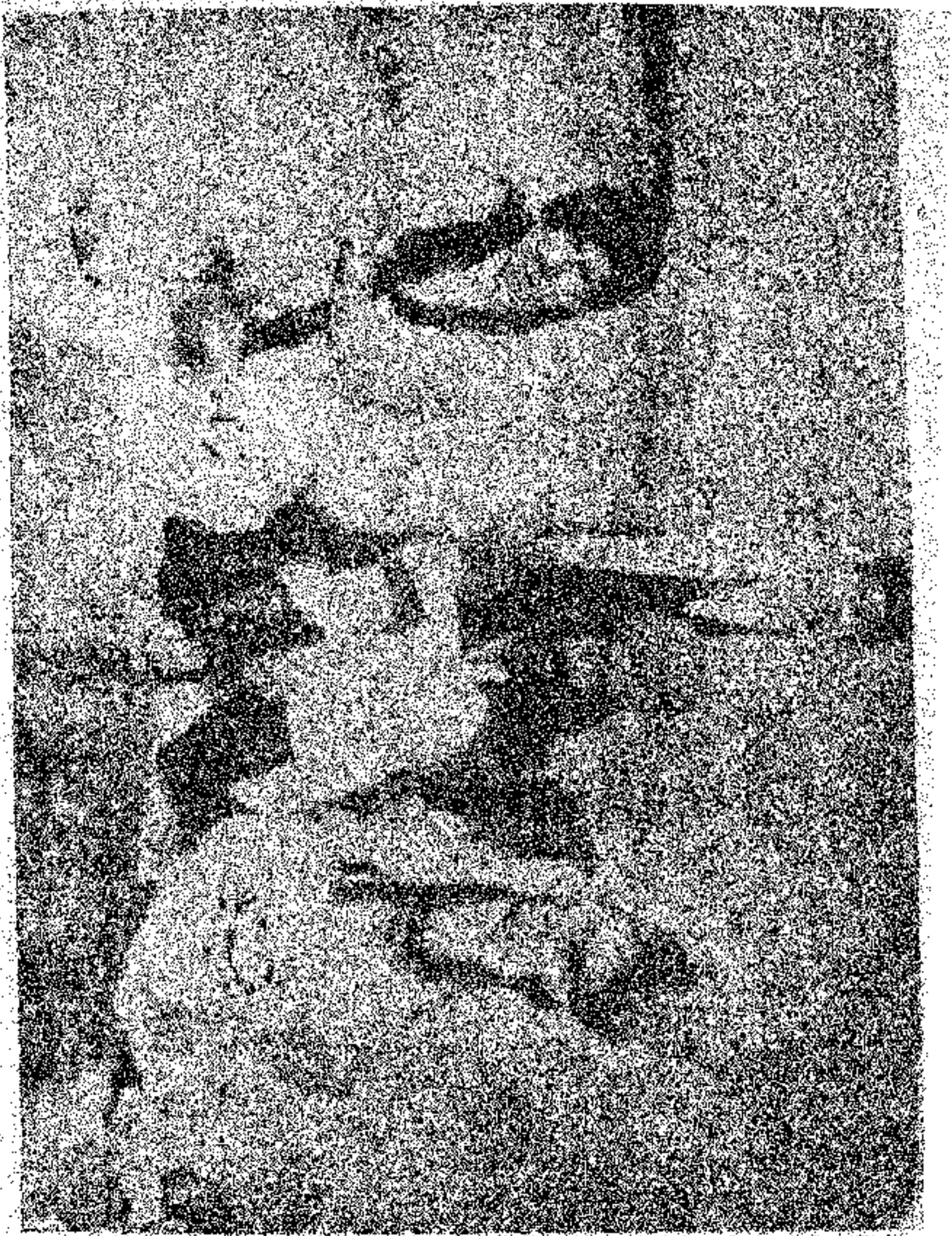
و این یکر باعی را از علامه سمنانی معاصر و بخط خود ایشان در دفتر چه ام بیاد گاردارم تقدیم خوانندگان می نمایم که در مدح حضرة ثامن الائمه (ع) سرود و بیاد گار بحقیر داد.

یا بن موسی ابن جعفر ابن محمد	انت وام الهمدی العین والید
صاغ رب العباد خیر ضریح	لك فی طوس تحت قبة عسجد

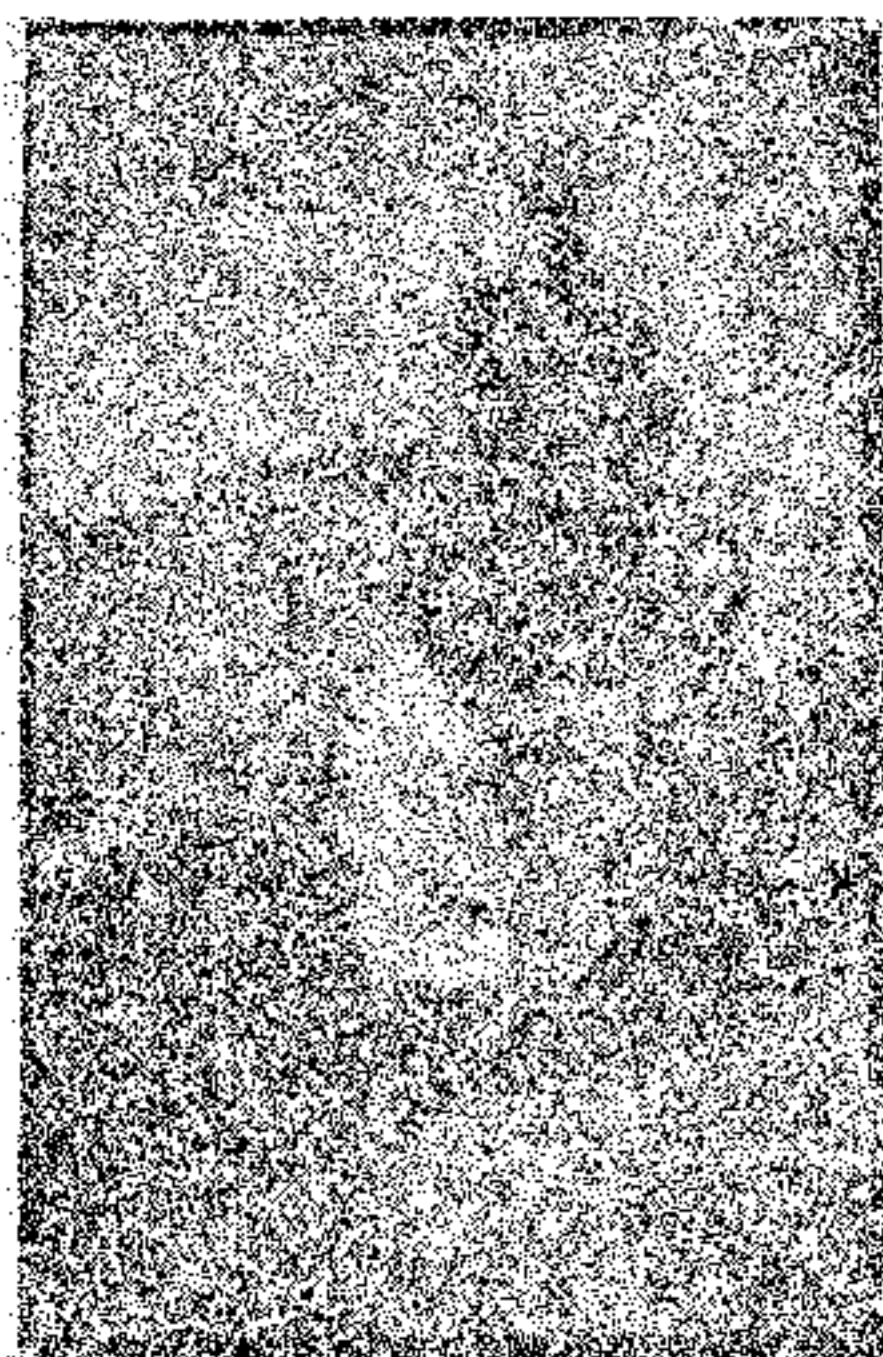


از راست نفر اول، بصورت همیشه ندارد نده
 نفر دوم مرحوم سرگردانگر از نمایه متوفی در حدود ۱۳۳۰ هجری
 نفر سوم سروان طباطبائی
 نفر چهارم زجا همیشه کارمند بازنگر ملی وسط حضرت قدرویش نور علیشاه

طوسی این تصویر در ۱۳۲۵ در زاهدان برداشته شده



از راست بچپ نفر اول سروان جمشیدنیا ابوالقاسم خان
 نفر دوم مرحوم برقلیشاه زنجانی مرید مرحوم مشهدی محمد حسن آقامراغه
 نفر سوم سرهنگ حسین فرخار رئیس سابق خطه طهران که فعلا بازنشسته و در چنگ
 یکدست خود را فدای آب و خاک این مرز و بوم کرده است نفر ایستاده محمد حبیبی طهرانی
 متوفی ۱۳۳۵ شمسی



از راست بچپ اول سروان یوسفی رئیس سابق شهر بانی بروجرده
 نفر دوم مرحوم عاشقعلیشاه اصفهانی
 نفر سوم سرهنگ مظاهری افسر بازنشسته شهر بانی این تصویر در سال ۱۳۱۷ شمسی
 در بروجرده برداشته شده است
 چهار نفر ایستاده ابوالقاسم خان جمشیدنیا افسر بازنشسته ارتش

کوچکعلیشاه

در سال ۱۳۲۳ شمسی در شیراز رفتم و در آنجا به فقیری از فقرای حاج مطهر علیشاه
 برخورد کردم بنام خادمعلیشاه که نام شریعتش کریم بود او گفت بالای این کوه که در شمال
 شهر شیراز واقع است و در غرب دروازه قران است قبر بابا کوهی است که به مرشد حافظ معروف
 است و بابا کوهی نیز مرید خواجوی کرمانی و خواجو نیز مرید شیخ محمد مؤمن که در خراسان
 گنبد سبز مدفون است بوده .

در هر صورت معرفی کامل نتوانم کرد زیرا فقط بر حسب استماعات حقیر این چند نفر را
 بهم نسبت میدهند.

الحاصل خادمعلیشاه گفت بر سر تربت بابا کوهی یک درویشی است بنام کوچکعلیشاه
 مانیزاد و راحله فراهم نموده با اتفاق آندرویش از کوه بالا رفتیم و در مقبره بابا درویشی را
 ملاقات نمودم که کوتاه قد ابروهایش پیوسته کیسوان سفید داشت گفت:
 حضرت درویش من کوچکعلی تاسن نودسالگی تمام خاور میانه بین النهرین و روسیه را

گردش کردم و چون سنم به نودسال رسید گفتم دیگر مردنی هستم در اینجا آمدم و اکنون سی و دو سال است که در این مکان اقامت دارم و هر هفته یکبار به شهر برای تاهین امر معاش روزهای چهارشنبه میروم و نان لواش و ماست کیسه فراهم می‌نمایم و به اینجا می‌آیم تا اکنون چند مرتبه کتابی برای مطالعه فراهم نموده‌ام ولی وقتی به شهر رفته‌ام که بازگردم آمده و کتاب را نیافته‌ام ندان برده بودند. البته صحبت‌هایی نیز کرده که دلالت بر روشنائی ضمیر او می‌نمود من جمله می‌گفت بفلان درویش گفتم به شهر مرو برف خواهد آمد ولی کوش نکرد و رفت و به برف زدگی مبتلا شد اخیراً در سال ۱۳۳۴ تهران آمد در این جا نیز حاج مطهر علی‌شاه باو بذل عنایاتی نمود سپس بشیر از رفت و در همان سال خرقة تهی کرد ره

علی اصغر خان تجریشی ره

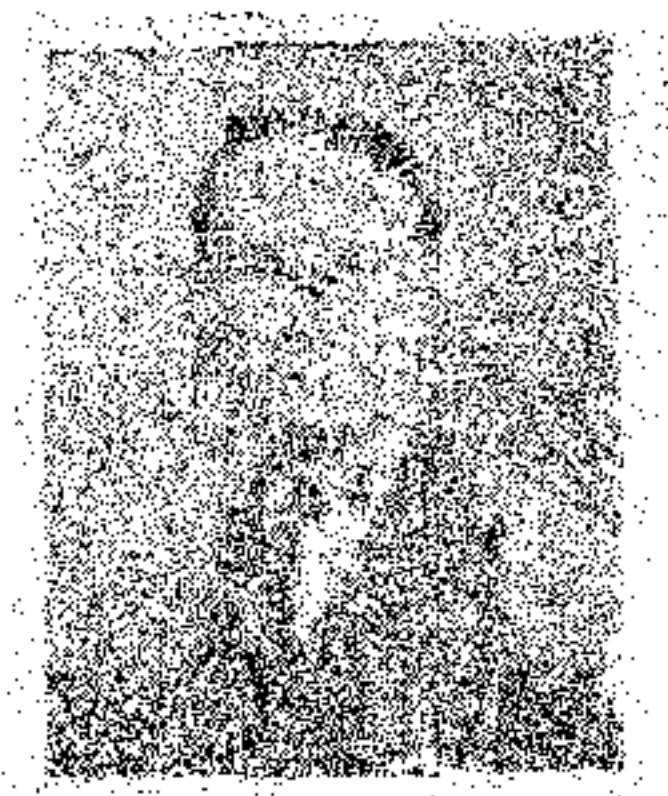


آن مرحوم از اهالی طهران و پیشکار مرحوم سپه‌دار رشتی بود در زمان حیات بانگارنده دوستی داشت و به مبانی و مبادی دین حنیف اسلام بسیار معتقد بود و به آل محمد (ص) بسیار ارادت داشت.

هر گاه حقیر در منزل او می‌رفتم فوراً می‌گفت این پول را بگیرید و یک مجلس روضه بخوانید در منزلش از هر غذایی بود و از هر رقم مر باجات یافت می‌شد و همه گونه تنقلات و آجیل موجود بود با اینکه شصت سال از عمرش می‌گذشت و خانه شخصی در خیابان زرین نعل داشت که فعلاً همشیره های آن مرحوم در آن زندگی میکنند و از فرش های قدیم و ظروف عتیقه بسیار داشت.

می‌گفتم چرا زن اختیار نمی‌کنی می‌گفت زن زندگی می‌خواهد زن زندگانی لازم دارد در دوستی بسیار صمیمی بود بنحانه همه کس می‌رفت و دعای می‌کرد و می‌گفت مادر بچه‌ها خوب است به خانواده تان مادر بچه‌ها بگوئید هر روز جمعه به قبرستان می‌رفت می‌گفت مرده‌ها هم حق دارند باید رفت و طلب مغفرت برای آنان نمود در سنه ۱۳۲۳ با اندک کسالتی در گذشت ره .

جناب آقای نصرت‌الله مشکوتی



از کارمندان تحصیل کرده و لیسانسیه قدیمی وزارت فرهنگ می باشدند معظم له شخصی پرهیز کار - متقی - پاک طینت و نیکو سرشت بوده و تولد آن بزرگوار در سال ۱۲۹۰ شمسی و مسقط الرأس شریفش طهران بوده والدش خلف مرحومین نجم السلطان و جد پدری مشکوة السلطنه وجد مادری آن جناب شاد وان مونتق الملك بوده ره اخیراً چند سال است که در رأس اداره کل اوقاف کشور قرار دارند و سمت مدیریت کل را حائز و سال ۱۳۳۶ نیز برای مطالعه مدتی رادر کشورهای اروپائی گذرانده اند

امیدمیرود باتکاء طرزسلوك و دوش متین و نیات خیر خواهانه که در این عنصر شریف وجود دارد در آینده مصدر خدمات بزرگی به ملت ایران و عالم اسلام گردند

بزرگی از رخس گردیده تابان
هم از اب او شریف است و هم از مام
بحق سو گند جز حق من نگویم
در ایران بود ذات وی کم نظیر
همه رفتار او آرام باشد
همه مجذوب خلق نیک او بند
امیدم که این گونه اشخاص را
خدایان کشور که اهل حقند
که اهل فضیلت بدوران کم اند
بنات عقیقش همه شب و روز
به اصل نکویش شه سادت دهم

بود اهل حقیقت این تو میدان
هم از اهل خرد هم اهل ایمان
که دنیا را نباشد عهد و پیمان
بنات خداوند بخشنده مهربان
همه فعلش نیکو باشد به دوران
که هم اهل عمل باشد هم احسان
شناسد قدر و بدانند هسان
بدیشان نمایند حسن گمان
و گر هست در عزلت و در نهان
دعا می کند کوفی از دل و جان
که حق داد در وی مرا این بیان

این قصیده ۱۴ معصوم را تینتا و تبر کآ برای حلقه ذکر فقراء مینگارم که بسیار بی نظیر است

صدر نبی مصطفی آینه انوار هسو	قلب علی مرتضی گنجینه اسرار هو
صدیقه کبری حق معصومه عظمای حق	مرضیه حسناى حق محجوبه استار هو
محبوب ربانی حسن دلدار یوسف پیروهن	مرآت حسن ذوالمنن مجموعه اطوار هو
معشوق سبحانی حسین قدوسیان نورعین	شمس مضمیه مشرقین آن نقطه ادوار هو
سجاد زین العابدین احمد رخ و حیدر جبین	یعقوب بکاء حزین دریم زخار هو
آن بساقر علم هدا علام علم کبریا	دراک اسرار خفا زیبا گل گلزار هو
آن جعفر صادق قدم کشاف استار قدم	آن ناطق خلاق دم نطق حق و گفتار هو
آن موسی کاظم لقب مجموعه علم و ادب	سلطان مرد منتجب آن ناشر آثار هو
فرزند پاک مرتضی سلطان تخت اراضی	شاهنشاه ملک رضا درج در شهوار هو
آن منبع جود و کرم آن مطلع نور قدم	شاه جواد محترم برج سه سیار هو
فرزند دلیند تقی شاه علی ماه نقی	معصوم پاک متقی هو یار او اویار هو
شاه حسن سیمای حق لعل لبش گویای حق	آن ذا کر اسمای حق آن ناطق اذکار هو
مهدی غائب شاه حی مأمور امرش کل شیئی	امر خلاق کار وی امر وی آمد کار هو
معصوم بی کبر و ریا مرآت وجه کبریا	مشتاق عین و لامو یا آئینه رخسار هو

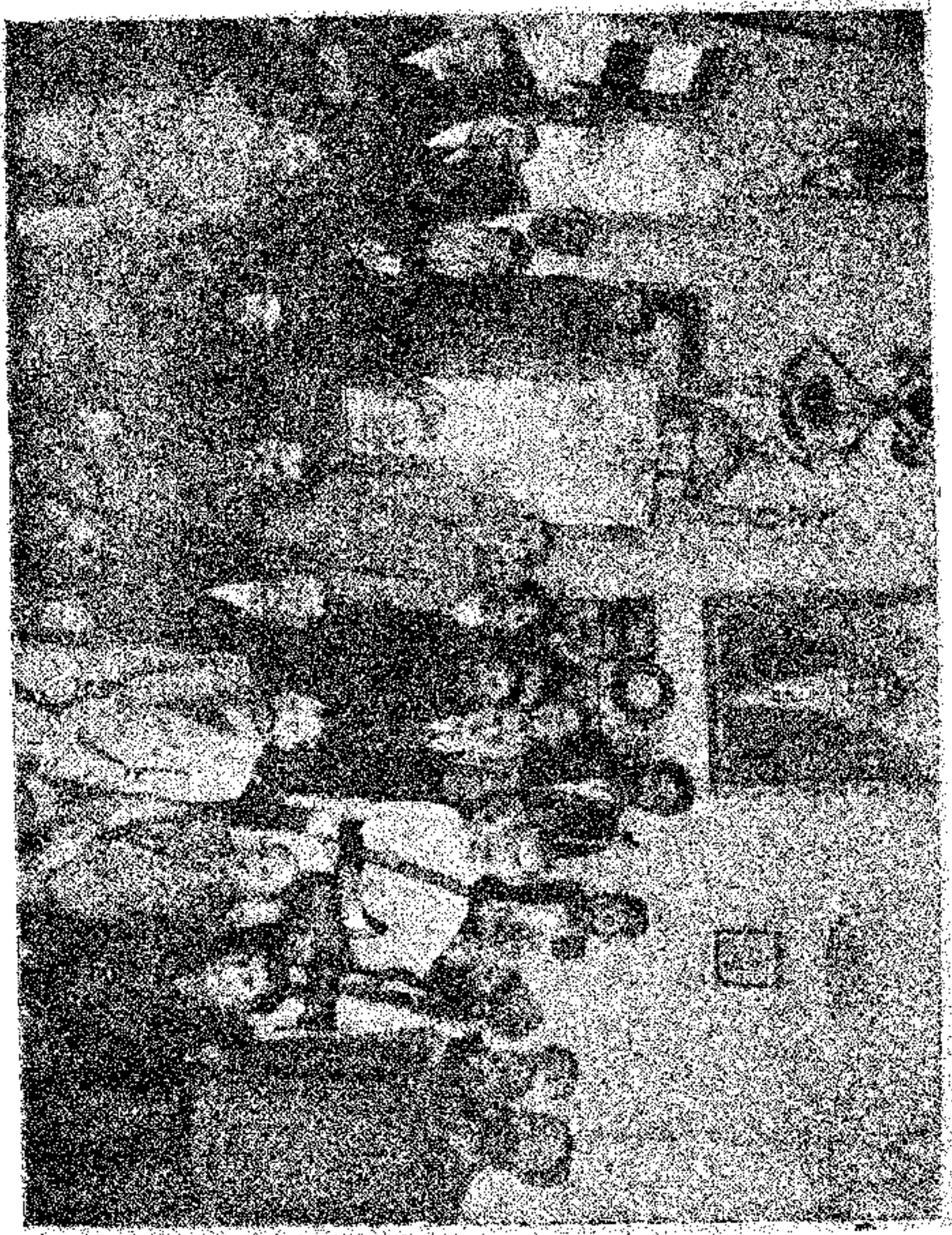
قاهر عیاشاه بیر جندی

قاهر عیاشاه از فقراء حاج مستور عیاشاه کرمانی که از مشایخ حاج مطهر عیاشاه است و ساکن فعلی بغداد است می باشد نام شریعتش مهدی منوچهری است در شب پنجشنبه ۲۱ اسفند سال ۱۳۲۵ شمسی باتفاق مرشد خود حاج نور عیاشاه سرابی خراسانی در خانقاه مطهریه بیرجند مهمان وی بودیم و او گفت پدری داشتم که او نیز محب فقر بوده و اشعارى سروده که يك قصیده آنرا در دفترچه یاد بود حقیر بخط خود نگاشت و يك درویش دیگر بنام منصور عیاشاه در آنجا حضور داشت که او نیز قصیده از یاسری معتمد ابن حسام صف رودی در مدح خاتم انبیاء (ص) بخط زیبای خود در دفتر یاد بود حقیر مرقوم داشت اکنون قصیده مرحوم سلیمان منوچهری پدر قاهر عیاشاه را ذکر میکنم

اول بنام حیدر صفدر علی علی	شیر خدا وصی پیمبر علی علی
لشکر شکن امیر غضنفر علی علی	ارکان دین امام مظفر علی علی
همخواه شفیقه معشر علی علی	

اندر غدیر خم بعلی گفت مصطفی
 هستی امام رهبر و رهدار و رهنا
 منسوب من توئی ای شاه لا فتنی
 من بعد من امیر توئی ای یار با وفا
 هستی ولی خالق اکبر علی علی
 غیر از تو کیست در دو جهان شیر کردگار
 غیر از تو کیست صاحب شمشیر ذوالفقار
 غیر از تو در که کند زخیر علی علی
 روزیکه شاه دین بتکاور شود سوار
 آید میان معرکه آن شیر کردگار
 بر هم شکن بلشگر کافر علی علی
 چون ابروان عارض دلدار گشته خم
 بر کافران فراز گر میشود دو دم
 مقراض کفر تیغ دو پیکر علی علی
 در روز رزم حیدر صفدر علم کشد
 کرار وار تیغ دو دم دمبدم کشد
 شیر خدا و هزبر دولشگر علی علی
 غیر از تو کیست بنعم و داماد مصطفی
 غیر از تو کیست در دو جهان شاه لا فتنی
 غیر از تو کیست ساقی کوثر علی علی
 شاها بکن نظر بسلیمان خسته دل
 حسن تو جلوه کرد بگلزار آب و گل
 جانها فدای جان تو حیدر علی علی
 شاهها بدین جلال بیا سوی کربلا
 پیکر هزار پاره ز شمشیر اشقیبا
 تنها نه با چهار برادر علی علی
 رأسیکه سوی شام روان گشت بر سنین
 رأسیکه بود فاطمه را نور هر دو عین
 لعل لبش چه قند مکرر علی علی
 رأسیکه بود نور دل سید انعام
 یکشب بشهر کوفه بتعجیل و احترام
 رأسیکه گشت روانه بسوی شام
 خولی چه کرد با سر سردار خاص و عام
 اندر تنور مطبخ آذر علی علی

توفیقِ عایشه طهرانی



نام شریعتش علی مرتضائی فرزند حیدر متولد ۱۲۸۲ شمسی متوفی روز جمعه ساعت یک بعد از ظهر روز ۷/۹/۳۷ در خانقاه مطهریه سرسره در حال غذا خوردن در حضور نگارنده حالتش دفترا تغییر شده و بفاصله یک دقیقه جان بحق تسلیم نمود مردی بود سلیم النفس بی آزار همیشه اوقات خود را در خانقاه بخدمت فقرا صرف می نمود بدو گفتم